

Shahname & Short Story Comparative Study of “Bahram va Ionbake Abkesh” and “Keh va Meh” with “Minimal” Format

V. Mobarak¹, M. Nouri²

شاهنامه و داستانک، بررسی تطبیقی داستان-

های «بهرام و لنبک آبکش» و «که و مه» با

قالب داستانی «مینی مال»

وحید مبارک^۱، مظفر نوری^۲

تاریخ دریافت: ۹۴/۴/۱ تاریخ پذیرش: ۹۴/۱۱/۱۸

Abstract

The ancient Persian literature is containing the contextual depth, intellectual movements, and the contemporary issues such as story. One of methods of literary forms is Novel in the ancient Persian texts. There are many examples in Iran classical literature that is matched with literary genres. The authors suppose that some short stories of Shahnameh are matched with the minimal stories due to structure, plot and moral message. This point shows Ferdusi's skills in the different (short, middle and long) stories to express Iranian Behaviors. This study is analytical-descriptive due to library sources, it concludes that Shahnameh short stories are not completely matched with the structural models of minimalism movement, and their differences are visible in comparison with minimalism structure.

Keywords: Ferdusi Shahnameh, Minimalism movement, Story, Keh va Meh, Bahram.

چکیده

ادبیات کهن فارسی به دلیل عمق محتوی و وسعت دامنه بسیاری از جریان‌های فکری و موضوعات معاصر و از جمله داستان و داستانک را در خود نهفته دارد. یکی از جریان‌ها، شیوه‌ها و قالب‌های ادبی موجود در متون کهن فارسی، ساختار داستانی بسیار کوتاه یا مینی مال است. در ادبیات کلاسیک ایران، نمونه‌های فراوانی می‌توان یافت که از بسیاری جهات قابل انطباق با این جریان و گونه ادبی هستند. فرضیه نگارندگان بر این است که برخی داستان‌های کوتاه شاهنامه، از لحاظ ساخت، پیرنگ و پیام اخلاقی با داستان‌های جریان مینی مال مطابقت دارند. این نکته نشان‌دهنده مهارت فردوسی، در استفاده از قالب‌های مختلف داستان (کوتاه، متوسط، بلند) برای بیان اندیشه‌های ایرانیان است. این پژوهش، به روش توصیفی-تحلیلی و با بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای انجام گرفته است و به این نتیجه می‌رسد که داستانک‌های شاهنامه علاوه بر منطبق بودن و مشابهت داشتن با مؤلفه‌های شیوه مینی مالیستی، در انطباق کامل با الگوهای ساختاری جریان مینی مالیسم نیستند و می‌توان برخی از تفاوت‌های این داستان‌ها را، به هنگام تطبیق آنها با ساختارهای مینی مالیستی مشاهده کرد.

کلیدواژه‌ها: شاهنامه فردوسی، جریان مینی مالیسم، داستان، که و مه، بهرام.

1. Assistant Professor of Persian Language and Literature at Razi University

2. M.A. of Persian Language and Literature at Razi University

۱. عضو هیئت علمی دانشگاه رازی کرمانشاه. (نویسنده)

مسئول (Vahid_mobarak@yahoo.com)

۲. کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی

m.noori@yahoo.com

مقدمه

گسترش زندگی صنعتی در عصر جدید همه ابعاد زندگی را تحت تأثیر قرار داده و هنر و ادبیات نیز به عنوان نمادهای از جامعه، با آن هماهنگ شده است. حاصل این هماهنگی و تأثیرپذیری از این جریان در ادبیات، به وجود آمدن نوعی داستان به نام داستان مینی‌مال (داستانک) است. این‌گونه و ژانر با گرایش و با تکیه بر کوتاه بودن زندگی انسان و سرعت زندگی هماهنگ شده است و از همین روی، حجم داستان نیز، همراه با دیگر جنبه‌های زندگی روبه اختصار و سرعت نهاده و روایت، از رمان بلند به داستان متوسط و سپس داستان کوتاه و امروزه به داستان مینی‌مال (داستانک) تبدیل شده است. از ویژگی‌های اصلی این گونه ادبی و داستانی «پرهیز از اطناب و زیاده‌گویی، کم بودن حجم و تعداد وقایع، کم بودن تعداد شخصیت‌ها، طرح ساده، محدودیت صحنه‌پردازی و سادگی روایت است». (رضی و روستا، ۱۳۹۰: ۸۷)

مینی‌مالیسم در فارسی به «خردگرایی» (میرصادقی، ۱۳۷۷: ۸۹) و حداقل‌گرایی (سلیمانی، ۱۳۷۲: ۸۸) ترجمه شده و در مقابل ماکسی‌مالیسم^۱ یا کلان‌گرایی و انبوه‌نویسی قرار دارد. این جریان و گونه جدید در ادبیات، بر پایه فشردگی، سادگی بیان، واقع‌گرایی و ایجاز بیش از حد، بنا نهاده شده است. «تأکید بر کوتاه بودن بیش از حد داستان مینی‌مال، بیانگر تفاوت کلی آن با داستان کوتاه^۲، از نظر ساخت، تکنیک، زبان، شیوه بیان ماجرا و گفت‌وگوی موجود در

اثر است». (گوهرین، ۱۳۷۷: ۱۸) داستان‌های مینی‌مال تنها لحظه‌هایی از زندگی را به ما نشان می‌دهند و شاید بتوان گفت تنها یک لحظه و برشی و گوشه‌ای کوچک از زندگی را به نمایش می‌گذارند. از آنجا که داستان مینی‌مال شکل فشرده و کوتاه شده داستان کوتاه است، از نظر ساختار روایی (خط سیر داستانی) شبیه به آن، اما از نظر حجم و میزان کاربرد عناصر داستانی با آن متفاوت است. میرصادقی و ذوالقدر درباره حجم و عناصر داستانی در داستان مینی‌مال معتقدند: «داستانک یا داستان کوتاه داستانی به نثر است که از داستان کوتاه جمع و جورتر و کوتاه‌تر است و از ۵۰۰ کلمه کمتر و از ۱۵۰۰ کلمه بیشتر نیست و در آن عناصر کشمکش و شخصیت‌پردازی و دیگر عناصر داستان کوتاه مقتصدانه و ماهرانه به کار رفته است». (میرصادقی و ذوالقدر، ۱۳۷۷: ۱۰۰)

برخی از محققان سابقه داستان کوتاه را به قرن چهاردهم میلادی می‌رسانند. در این قرن دو کتاب معروف قصه نوشته شد، یکی دکامرون اثر بوکاچیو و دیگری قصه‌های کانتیری نوشته چاسر این دو کتاب را می‌توان مجموعه‌ای از داستان‌های کوتاه دانست. (شمیسا، ۱۳۷۲: ۱۶۹) اما میرصادقی معتقد است که واژه مینی‌مالیسم اولین بار برای آخرین اثر نمایشی «ساموئل بلکت» نمایش‌نامه نویس ایرلندی به نام «نفس» به کار گرفته شد. (میرصادقی، ۱۳۷۷: ۸۹)

1. maximalism
2. Short story

ثروتمند بی‌اعتنا قرار داده و معتقد است که این پی‌رفت و الگوی متقابل قدردانی و مجازات، در داستان که و مه و ۴ داستان دیگر از پادشاهی بهرام گور تکرار شده است. (۱۳۸۹: ۲۶۹-۲۶۷)

صادقی‌نژاد در مقاله «مولانا و مینی‌مالیسم» داستانک را شکل مختصرتر شده داستان کوتاه معرفی می‌کند و با بیان پیشینه و علل به وجود آمدن داستانک، از «آلن پو» به عنوان تئوریسین داستان کوتاه و خرده داستان نام می‌برد و داستانک‌های دیوان کبیر را دارای ویژگی‌هایی فراتر از آنچه که درباره داستانک گفته شده است می‌داند. وی در نقد ضعف‌های گرفته شده بر داستانک هم برآمده است. (۱۳۸۸: ۳۹۵-۳۷۵)

احمد رضی و سهیلا روستا، در دو مقاله با عناوین «نظام داستان‌پردازی در داستان‌های کوتاه کشف‌المحجوب» (۱۳۹۰: ۱۱۳-۸۷) و «کمینه-گرایی در داستان‌نویسی معاصر» (۱۳۸۸: ۹۰-۷۷) به بررسی ۱۶۰ داستان از کشف‌المحجوب پرداخته و به بیان ویژگی‌های داستانک و داستان کوتاه پرداخته‌اند. مؤلفان در هر دو تحقیق، داستانک را برشی از لحظه‌های جذاب زندگی دانسته و بر واقع‌گرا بودن، ایجاز و سادگی زبان و پیام آن تأکید کرده‌اند.

حسام‌پور به تطبیق داستان شیر و گاو کلیه و دمنه با داستان افراسیاب و سیاوش شاهنامه پرداخته است. (۱۳۸۸: ۸۹-۷۳)

اما باید افزود که در باره موضوع داستانک در شاهنامه و دو داستان مورد نظر این مطالعه، تحقیق مستقلی انجام نشده است.

داستان کوتاه در ایران با یکی بود، یکی نبود جمال‌زاده در سال ۱۳۰۰ش آغاز شد و پس از وی نویسندگانی چون صادق چوبک، جلال آل احمد، بزرگ علوی، هوشنگ گلشیری و دیگران در رشد و کمال آن کوشیدند و در کنار آثاری چون گلستان و نظیره‌هایش، زمینه را برای نوشته شدن داستانک‌های معاصر فراهم آوردند. شاید بتوان کتاب اگر در خانه کس است را در تاریخ داستان‌نویسی ایران، اولین اثری دانست که دارای بیشترین تمایلات مینی‌مالیستی است. این کتاب بسیار کم حجم (۲۶ صفحه‌ای) شامل ده داستان بسیار کوتاه از فریدون هدایت‌پور و عبدالحسین نیری است که در سال ۱۳۳۹ش چاپ شده است. (جزینی، ۱۳۷۸: ۷)

پیشینه تحقیق

منابع داستانی متعددند اما چند تحقیق مرتبط با این پژوهش را می‌توان نام برد که به تحقیق در جنبه داستانی شاهنامه وارد شده‌اند.

قدمعلی سرآمی در کتاب شکل‌شناسی داستان‌های شاهنامه و اسدالله جعفری در کتاب نامه باستان در بوتله داستان به بررسی داستان‌های شاهنامه پرداخته‌اند. سرآمی معتقد است که داستان که و مه و لنبک آبکش از داستان‌های عامیانه‌ای هستند که در اطراف شخصیت بهرام ساسانی شکل گرفته‌اند و در آنها به سرزنش گداطبعی پرداخته شده است. (۱۳۷۳: ۷۹ و ۹۳) جعفری هم، داستان لنبک آبکش را در تقسیماتش از پی‌رفت‌ها، در پی‌رفت قدردانی از فقیر و مجازات

پرسش‌های تحقیق

سؤالاتی که نگارندگان کوشیده‌اند تا در این پژوهش به آنها پاسخ دهند، عبارت‌اند از:

۱. با توجه به ویژگی‌های داستان‌های مینی‌مال؛ آیا این مشخصات در برخی از داستان‌های کوتاه شاهنامه (که و مه- لنبک آبکش) وجود دارد و این داستان‌ها را می‌توان براساس این جریان فکری و با این گونه ادبی منطبق کرد؟
۲. وجوه اشتراک این داستان‌ها با داستان‌های مینی‌مال در زمینه ساختاری (مسیر روایی) و عناصر داستانی کدام‌اند؟

برای پاسخ به این سؤالات، به بررسی وجوه اشتراک دو داستان از بخش تاریخی شاهنامه با عناوین «لنبک آبکش» و «داستان که و مه» با داستان‌های مینی‌مال می‌پردازیم.

داستان بهرام با لنبک آبکش و براهام جهود

این داستان در بخش تاریخی شاهنامه قرار دارد و در روزگار پادشاهی بهرام گور رخ می‌دهد. پیام اصلی آن زشتی گداطبعی و پسندیدگی بخشندگی و مهمان‌نوازی است. این داستان از جنبه اجتماعی، بیانگر توجه حاکم به احوال مردم و تأکید بر فضایل انسانی در روابط اجتماعی است.

۱. خلاصه داستان

روزی بهرام با گروهی از سپاهیان در حال بازگشت از شکارند که پیرمردی از راه می‌رسد و از توانگری و بدگهری براهام جهود-تهیدستی

و آزادگی لنبک آبکش سخن می‌گوید. شاه فرهمند که عالی‌ترین نمودار و الگوی رفتارهای فردی و انسانی تلقی می‌شود، به جهت آزمودن آن دو، تصمیم می‌گیرد به خانه آنها برود. نخست دستور می‌دهد فردای آن روز کسی از لنبک آب نخرد، پس غروب همان روز به خانه او می‌رود. لنبک با اینکه آن روز سه روز بعد از آن، نیز درآمدی ندارد، با فروختن وسایلش، چند شبانه‌روز به گرمی تمام و خوش‌رویی از شاه پذیرایی می‌کند و پادشاه خشنود از مهمان‌نوازی بزرگ‌منشانه شهروندی دون پایه از مملکت‌اش به دربار بازمی‌گردد.

این بار بهرام، با سازوبرگ لشکریان، به در خانه براهام جهود می‌رود. مرد جهود با اصرار و التماس بهرام، مهمان را به سرای خویش راه می‌دهد به شرطی که نان و آب نخواهد و اگر اسبش سرگین افکند، صبح آن را از سرای یهودی بربود و بیرون ببرد. این مرد پلشت، نزد مهمان دولتی و حکومتی‌اش که لباس لشکریان و فرماندهان را به تن دارد، سفره می‌گشاید و روزی می‌خورد و می‌گوید: هر کس که دارنده نیست، خشک لب خواهد ماند. بهرام، گرسنه و تشنه، شب را به سر می‌برد و بامداد خانه براهام جهود را با به جای آوردن شرط میزبان (پس از زفتن فضولات اسب) ترک می‌کند. در پایان داستان بهرام شاه، براهام جهود (مرد خسیس) و لنبک مهمان‌نواز را به کاخ فرا می‌خواند و ضمن نکوهش لثامت طبع براهام جهود، بخشی از دارایی هنگفت او را به لنبک آبکش می‌دهد و او

۲-۲. گره‌افکنی: در این داستان گره‌افکنی شامل تضاد خصوصیت‌ها و ویژگی‌های شخصیتی براهام و لنبک و موقعیت رفتاری آنها و بهرام ساسانی است که خط اصلی پیرنگ را دگرگون می‌کند. ابتدا شخصیت اصلی (بهرام) و سپس به همراه او، شخصیت لنبک آبکش، در برابر براهام یهود قرار می‌گیرد و همین امر عامل کشمکش را به وجود می‌آورد.

۲-۳. کشمکش (کنش خیزان): کشمکش در این داستان اخلاقی است. در آن یکی از سه شخصیت داستان (براهام جهود) با یکی از اصول اخلاقی و اجتماعی شخصیت اصلی و لنبک؛ یعنی مهمان‌نوازی و بخشندگی ایشان، سر ناسازگای دارد و برخلاف معیارهای اخلاقی جامعه رفتار می‌کند. سرانجام بهرام علیه آن شخصیت و رفتارش عمل کرده و در مقابل، شخصیت مقابل و متضاد با او (لنبک آبکش) را تأیید کرده و مورد تفقد قرار می‌دهد.

عامل اصلی کشمکش، رفتار براهام جهود در برابر بهرام شاه است که چنین رفتاری از او سر می‌زند و به شاه چنین می‌گوید:

براهام گفت ای نبرده سوار

همی رنجه داری مرا خوارخوار

به پیمان که چیزی نخواهی ز من

ندارم به مرگ آبچین و کفن

گر این اسب سرگین و آب افکند

وگر خشت این خانه را برکند

به شبگیر سرگینش بیرون کنی

بروبی و خاکش به هامون کنی

(دفتر ششم: ۴۲۸)

را به دلیل داشتن خوی بخشندگی و مهمان‌نوازی سزاوار داشتن این دارایی می‌بیند و تنها چهار درهم به براهام واگذار می‌کند تا کیفر بدخوبی و خساست (و شاید یهودی بودن) او را در حق کارگزاران دولتی بدو بدهد. (جلد ششم: ۴۳۶-۴۲۵)

۲. ساختار داستان

در این داستان تمام بخش‌های داستان مینی‌مال، از مقدمه تا گره‌گشایی وجود دارد.

۲-۱. مقدمه ناچیز: در مقدمه‌ای کوتاه یا بهتر است بگوییم بی مقدمه پیرمرد از وجود دو شخصیت؛ یعنی براهام و لنبک به بهرام خبر می‌دهد. در این بخش، شخصیت‌ها، مکان و موقعیت رفتاری آنها معرفی می‌شود:

بشد پیر مردی عصابی به دست

بدو گفت ای شاه یزدان‌پرست

براهام زفتست با سیم وزر

جهودی فریبده‌ای بد گهر

بدآزادگی لنبک آبکش

بدآرایش خوان و گفتار خوش

(دفتر ششم: ۴۲۵)

شخصیت‌ها: بهرام، پیرمرد، براهام و لنبک آبکش.

موقعیت رفتاری: در ابیات بالا (مقدمه داستان)، صفات و ویژگی‌های شخصیت‌ها از قبیل آزادگی، مهمان‌نوازی و خوش‌گفتاری لنبک و در مقابل، زفتی، فریبندگی و بدگهری براهام جهود نمایان می‌شود.

۳. عناصر داستانی

با توجه به آنچه که دربارهٔ ویژگی‌های داستان-های مینی‌مال گفته شد، این داستان دارای ویژگی‌هایی از قبیل سادگی زبان، ایجاز، محدودیت زمان و مکان، برجستگی برخی از عناصر داستانی همانند گفت‌وگو، واقع‌گرایی، داشتن تم جذاب و پرکشش، شخصیت‌های محدود (کم بودن تعداد شخصیت‌های داستان)، پایان جذاب و کم بودن حضور راوی است.

۳-۱. سادگی زبان: در این نوع داستان‌ها زبان برای لفاظی نیست، بلکه وسیله‌ای برای تصویر کردن برشی از زندگی و بیان واقعیت است تا خواننده حوادث را پیش رو ببیند. نوشتن در این گونه داستان‌ها یعنی دیدن و کار داستان‌پرداز مجسم کردن این حوادث است. مینی‌مالیسم می‌کوشد زبان غیر ضروری؛ یعنی زبانی را که مانع تفسیر خواننده از داستان می‌شود، حذف کند. (امین‌الاسلام، ۱۳۸۱: ۶) در داستان مورد نظر، به دلیل کوتاهی و محدودیت فضای داستان، فرصت استفاده از توصیف‌های طولانی و آرایه‌های ادبی گوناگون وجود ندارد. به طور کلی زبان شاعر در این داستان ساده و در عین حال گیرا و جذاب است که با واقع‌گرایی (رنالیسم) موجود در داستان متناسب می‌باشد. بنابراین، تخیل‌گرایی رمانتیسم در این داستان وجود ندارد. با این حال تصویرسازی روایت چنان خوب رخ نموده شده که گویی مخاطب خود شاهد اتفاقات داستان بوده است. برای مثال، طلوع و غروب خورشید

۲-۴. نقطهٔ اوج: نقطهٔ اوج داستان، نتیجهٔ منطقی حوادث و پیش‌بینی شده است که همچون آبی در زیر زمین جریان دارد و جاری شدن آن آب بر روی زمین، پایان ناگزیر داستان است. (میرصادقی، ۱۳۷۶: ۷۷) نقطهٔ اوج این داستان، زمانی است که بهرام شاه، لنبک و براهام جهود را برای تشویق و تنبیه به کاخ فرامی‌خواند:

بفرمود تا لنبک آبکش

بشد پیش او دست کرده به کش

ببردند پویان براهام را

جهود بد اندیش و بد رام را

(همان: ۴۳۶)

سپس بهرام دستور می‌دهد تمام ثروت براهام

را در دربار حاضر کنند:

...زدر و زیاقوت و هر گوهری

کهن بدره‌ای برسرش افسری

همه بار کردند و دیگر بماند

همی شاد دل کاروان را براند

(همان: ۴۳۶)

۲-۵. گره‌گشایی: در پایان نتیجهٔ قطعی داستان معلوم می‌شود. سرانجام پیرنگ داستان؛ یعنی عاقبت گداطبعی، خساست و بدطیبتی و سرانجام آزادگی و مهمان‌نوازی آشکار می‌گردد:

که چندین بورزید مرد جهود

چو روزی نبودش ز ورزش چه سود

ازو صد شتر وار زر و درم

ز گسترده‌نی‌ها و از بیش و کم

جهاندار شاه آبکش را سپرد

بشد لنبک از راه گنجی ببرد

(همان: ۴۳۵)

پنج صفت برای براهام در یک بیت:
 براهام زفتست با سیم و زر
 جهودی فریبنده‌ای بد گهر
 (همان: ۴۲۵)

چهار صفت برای لنبک در این بیت:
 بدآزادگی لنبک آبکش
 بدآرایش خوان و گفتار خوش
 (دفتر ششم: ۴۲۵)

سرعت سیر روایی: برای نمونه، بازار رفتن
 لنبک، دستار فروختن، تدارک و پختن غذا و می
 خوردن شاه با لنبک در این ابیات خلاصه می‌شود:
 که دستار بودیش در زیر مشک
 به بازار شد، گوشت آورد و کشک
 (همان: ۴۳۰)

۳-۳. محدودیت زمان و مکان: در داستان مورد
 نظر ما زمان و مکان محدود است. بهرام سه روز
 مهمان خانه لنبک آبکش و تنها یک شب در
 خانه براهام جهود است. روز پنجم آنان را به
 کاخ فرا می‌خواند و ماجرا خاتمه می‌یابد.

۴-۳. نبودن حضور راوی: به دلیل واقع‌گرایی،
 التزام اختصار و سرعت حرکت روایی، نویسنده
 در داستان وارد نمی‌شود و احساسات و نظریات
 خود را آشکار نمی‌سازد. به همین خاطر، در
 هیچ جای داستان دخالت نویسنده مشهود نیست
 و راوی فقط دانای کل است و این نقش در طول
 داستان همچنان حفظ می‌شود.

۵-۳. محدودیت شخصیت و رخداد: به دلیل
 ایجاز، تعداد شخصیت‌ها اندک است. بهرام،
 پیرمرد، براهام و لنبک شخصیت‌های اصلی‌اند.
 رخداد‌های داستان نیز در مهمان‌نوازی لنبک،

که در شاهنامه، با تخیل فعال فردوسی همراه
 است، در اینجا ساده و همراه با فضای واقع‌گرایی
 داستان آورده می‌شود.

چو شب روز شد، نیز لنبک برفت.. (دفتر
 ششم: ۴۲۹)

به روز چهارم چو بفروخت هور... (همان: ۴۳۱)
 همی بود تا زرد گشت آفتاب... (همان: ۴۳۲)
 بنخفت آن شب و بامداد پگاه... (همان: ۴۳۲)
 طرز قرار گرفتن اجزای جمله و زبان به کار
 رفته در داستان متناسب با فضای داستان و
 نزدیک به نثر و حتی زبان گفتار است که با بیان
 حماسی فردوسی متفاوت است. به عنوان نمونه
 در این ابیات ترتیب قرار گرفتن اجزای جمله
 مطابق با نثر و زبان محاوره است:

جمله شرط:

گر این اسب سرگین و آب افکند
 وگر خشت این خانه را برکند

جواب شرط:

به شبگیر سرگینش بیرون کنی

بروبی و خاکش به هامون کنی

(همان: ۴۳۲)

۲-۳. ایجاز: یکی از ویژگی‌های بارز داستان‌های
 مینی‌مال، ایجاز است. این گرایش موجب می-
 شود نویسنده از حداقل واژگان، حداکثر استفاده
 روایی را ببرد. (صادقی‌نژاد، ۱۳۹۱: ۱۵) از جلوه-
 های ایجاز در این داستان می‌توان به نبودن
 توصیف‌های طولانی اشاره کرد. چنان‌که می‌بینیم
 در این دو بیت، در توصیفی کوتاه از زبان پیرمرد
 رهگذر، اوصاف براهام جهود و لنبک آبکش،
 بسیار مختصر بیان می‌شود:

ناشناس در خانهٔ این دو، به جذابیت داستان افزوده است و اگر نهایت پلشتی براهام و اوج مهمان‌نوازی لنبک به‌خوبی برجسته نمی‌شد، داستان از این جذابیت برخوردار نبود.

داستان «که و مه»

داستان که و مه نیز از روایت‌های مربوط به بهرام ساسانی است که در دورهٔ تاریخی شاهنامه قرار گرفته است. در این داستان روستاییان به دلیل بی‌اعتنایی به پادشاه، به مجازات می‌رسند و این مجازات عجیب، حذف کهتری است که سبب ویرانی روستا می‌شود. اما بهرام به دلیل دوست داشتن آبادانی، دستور می‌دهد تا روز به موبد دوباره آنجا را آباد کند. وی با مشخص کردن بزرگ روستا، آنجا را دوباره آباد می‌کند.

با توجه به تعاریف و ویژگی‌هایی که برای داستان‌های مینی‌مال گفته شد، داستان «که و مه» نیز با داشتن مشخصاتی از قبیل کم حجم بودن، سرعت سیر روایی، واقع‌گرایی، محدودیت کاربرد عناصر داستانی، وحدت موضوع (اینکه فقط به گوشه‌ای از زندگی انسان و به یک موضوع می‌پردازد)، قابل انطباق با این گونه داستان‌هاست. در اینجا به بررسی وجوه مشابهت داستان که و مه با داستان‌های مینی‌مال می‌پردازیم:

۱. خلاصهٔ داستان

روزی بهرام، شاه ساسانی، در حالی که نیافتن شکار و هوای گرم خاطر او را آزرده است، با

خساست براهام و پاداش و تنبیه آن دو توسط بهرام خلاصه می‌شود، که این خود از ویژگی‌های بارز داستان‌های مینی‌مال است.

۳-۶. برجستگی برخی از عناصر داستانی: در این داستان از عناصر داستان به عنصر گفت‌وگو بیشتر توجه شده است. داشتن این ویژگی، خصوصیتی برتر از داستان مینی‌مال را در داستان موردنظر نشان می‌دهد. در این داستان گفت‌وگوها متعدد، اما بسیار کوتاه بیان شده‌اند. چنان‌که گفتار پیرمرد در آغاز داستان، گفت‌وگوی بهرام با لنبک و براهام و پاسخ‌های آنان که حوادث اصلی داستان را تشکیل می‌دهند، با ایجاز همراه است. برای مثال گفت‌وگوی بهرام با لنبک:

منم سرکشی -گفت- از ایران سپاه

چو شب تیره شد باز ماندم ز شاه

بدین خانه امشب درنگم دهی

همی مردمی باشد و فرهی

پاسخ لنبک به بهرام:

بدو گفت زود اندر آی ای سوار

که خشنود بادا ز تو کردگار

اگر با تو ده تن بُدی به بُدی

همه یک به یک بر سرم مه بُدی

(همان: ۴۳۰)

۳-۷. بر خوداری از موضوع جذاب: داستان مینی‌مال برای جبران کمبود عناصر داستانی نسبت به داستان‌های کوتاه و بلند، ناگزیر است موضوعی جذاب داشته باشد. در این داستان نمایش اوج مهمان‌نوازی لنبک و نهایت خساست و بدسرشتی براهام جهود و رفتن شاه به صورت

زمان: روز سوم هنگام شبگیر مکان: روستای سرسبز و آبادان.

معرفی شخصیت‌ها، ویژگی‌ها و موقعیت رفتاری در مقدمه:

به دست چپش هرمز کدخدای

سوی راستش موبد پاک رای

جهاندار پر خشم و پر تاب بود

همی خواست کاید بدان ده فرود

نکردند از ایشان کسی آفرین

تو گفتمی بیست آن خسان را زمین

(همان: ۴۴۶)

بیت اول: ویژگی‌ها و صفت موبد و هرمز را بر می‌شمارد. بیت دوم: موقعیت رفتاری بهرام (شخصیت اصلی داستان) را بیان می‌کند. بیت سوم: موقعیت رفتاری مردم؛ یعنی همان بی-اعتنایی و بی‌حرمتی اهالی ده، نسبت به پادشاه را بازگو می‌کند.

۲-۲. **گره افکنی:** در این داستان، گره‌افکنی با بی‌اعتنایی روستاییان به بهرام و تضاد اخلاقی بهرام با مردم روستا به وجود می‌آید، بهرام مهمان-نوازی را دوست دارد و از خست و گدا طبیعی متنفر است. همین ویژگی، وی را در مقابل روستاییان قرار می‌دهد و کشمکش را به وجود می‌آورد.

۳-۲. **کشمکش:** کشمکش در این داستان نیز اخلاقی است. بهرام با دیدن رفتار روستاییان دستخوش تغییر و دگرگونی شده و همین امر باعث بروز واکنش و منجر به تصمیم‌گیری خطرناک وی می‌گردد. وی امر به ویرانی روستا می‌کند. بنابراین، عامل کشمکش تضاد اخلاقی

سپاهیان از روستایی سرسبز گذر می‌کند. شاه میل دارد در آنجا فرود بیاید اما مردم ده اعتنایی به وی و همراهانش نمی‌کنند. رفتار روستاییان، شاه ساسانی را بیش از پیش می‌رنجانند. پس در حالی که روی سخنش با موبد است، روستاییان را نفرین می‌کند. موبد فرمان کنایی شاه را دریافته و زیرکانه آن را به اجرا درمی‌آورد. بدین صورت که به آنان می‌گوید: به دستور بهرام در این ده، زن و کودک و مرد همگی مهتر و کدخدای ده هستید. موبد با شکستن قانون «که و مه»، روستایی آباد را به ویرانی و هرج و مرج می‌کشاند. پس از گذشت یک سال بار دیگر گذر بهرام بدان روستا می‌افتد. از ویرانی روستا متأثر گشته و به موبد دستور می‌دهد که آنجا را آباد گرداند، پس موبد یکی از پیران ده را به عنوان مهتر برگزیده و لزوم اطاعت از وی را به روستاییان گوشزد می‌کند و این بار در نتیجه کارداشت قانون که و مه، بار دیگر روستای ویران گشته، آباد می‌گردد. (دفتر ششم: ۴۵۲-۴۴۵)

۲. ویژگی‌های ساختاری

بخش‌های مختلف داستان که و مه، از مقدمه تا گره‌گشایی، مطابق با ساختار داستان مینی‌مال است. ۲-۱. مقدمه: در مقدمه‌ای کوتاه شخصیت‌ها و موقعیت رفتاری آنها، زمان و مکان وقوع عمل داستانی معرفی می‌شود:

به پیش اندرآمد یکی سبز جای

بسی اندرو مردم و چار پای

از آن ده فراوان به راه آمدند

نظاره به پیش سپاه آمدند

(دفتر ششم: ۴۴۵)

لزوم بایستگی که و مه در جامعه و واکنش مردم روستا به سخنان موبد، به نقطهٔ اوج می‌رسد.

آغاز بحران، رفتار روستاییان در مقابل شاه است و اوج بحران زمانی است که مردم ده پس از شنیدن سخنان موبد به جان یکدیگر افتاده و کدخدای ده را می‌کشند. نتیجهٔ نهایی، وقوع بحرانی بزرگ‌تر؛ یعنی ویرانی روستا و پراکنده شدن اهالی آن است. خواننده پس از رسیدن به نقطهٔ اوج، آن را نتیجهٔ منطقی آنچه که خواننده است دانسته و آن را می‌پذیرد. بخش عمدهٔ لطافت داستان که و مه در همین بخش یعنی در اوج داستان نهفته است:

خروشی برآمد ز پرمایه ده

ز شادی که گشتند همواره مه

چو ناباک شد مرد برنا به ده

بریدند ناگه سر مرد مه

همه یک به دیگر برآمیختند

به هر جای، بی‌راه، خون ریختند...

همان ده به ویرانی آورد روی

درختان شده خشک و بی‌آب جوی

(همان: ۴۴۷)

۲-۵. کنش افتان: داستان مورد نظر ما با اوج به پایان نمی‌رسد. به عبارت دیگر پس از اوج به سرعت به گره‌گشایی ختم نمی‌شود، بلکه با وجود سرعت سیر روایی، با کنشی افتان به سمت نتیجه‌گیری ادامه می‌یابد. آنچه که کنش افتان را در داستان که و مه تشکیل می‌دهد، از بازگشت و گذر بهرام برای بار دوم به روستا آغاز شده و با صدور فرمان وی مبنی بر آباد

بهرام و اهالی روستا است. پسندیدگی خصلت بخشندگی و مهمان‌نوازی انسان‌ها و بهرام، در مقابل ویژگی گداطبعی روستاییان، عامل اصلی کشمکش در این داستان است.

عمل روستاییان:

از آن ده فراوان به راه آمدند

نظاره به پیش سپاه آمدند

نکردند از ایشان کسی آفرین

تو گفתי ببست آن خسان را زمین

(۴۴۶)

عکس‌العمل شخصیت اصلی (بهرام):

از آن مردمان تنگدل گشت شاه

به خوبی نکرد اندر ایشان نگاه

به موبد چنین گفت کین سبز جای

پر از خانه و مردمچار پای

کنام دد و دام و نخجیر باد

به جوی اندرون آب چون قیر باد

(دفتر ششم: ۴۴۶)

۲-۴. نقطهٔ اوج: نقطهٔ اوج فقط حادثهٔ جالبی نیست که تنها به خاطر خود داستان در داستان بیاید، چون در این صورت خواننده ممکن است به حادثه‌ای برخورد کند که برایش جالب باشد، اما نتیجهٔ منطقی روند داستان نباشد. حال آنکه «اوج داستان باید نتیجهٔ منطقی آکسیون داستان باشد و لاغیر». (یونسی، ۱۳۵۱: ۲۲۲) نقطهٔ اوج در این داستان نتیجهٔ بحرانی است که از بی‌اعتنایی، کم‌لطفی و ناسپاسی روستاییان و عکس‌العمل شاه آغاز می‌شود و با صدور فرمان بهرام و سخنان موبد خطاب به روستاییان، مبنی عدم

قبیل ارزش و جایگاه سخن، لزوم بایستگی که و مه در جامعه است، در قالب گفت‌وگوی بهرام و موبد و گفتار موبد می‌آید. از آنجایی که گره-گشایی‌هایی که با گفت‌وگو و به گونه‌ی نمایشی تمام می‌شوند، بسیار قوی و مؤثرند. (همان: ۴۷۱) فردوسی از این طریق، داستان را به گونه‌ای تأثیرگذارتر به پایان می‌رساند:

پرسش بهرام:

به موبد چنین گفت کای روزبه

چه کردی که ویران شد این خوب ده؟

پراکنده زو مردم و چار پای

چه دادی که آمد کنون باز جای؟

جواب موبد:

بدو گفت موبد که از یک سخن

به پای آمد این شارستان کهن

برفتم بگفتم به مردان ده

که ای مردمان بر شما نیست مه...

به گفتار ویران شد این پاک جای

نکوهش ز من دور و ترس از خدای

و زان پس بریشان ببخشود شاه

برفتم نمودم دگرگونه راه...

سخن بهتر از گوهر نامدار

چو بر جایگه بر برندش به کار

خرد شاه باید زبان پهلوان

چو خواهی که بی‌رنج باشد جهان

(همان: ۴۵۲)

۳. عناصر داستانی

ویژگی‌ها و عناصر داستانی در اینجا، سادگی زبان، محدودیت زمان و مکان، برجستگی عنصر داستانی گفت‌وگو، داشتن شخصیت‌های محدود،

کردن ده پایان می‌یابد. البته وجود این بخش (کنش افتان) در این داستان نه تنها از جذابیت موضوع نمی‌کاهد، بلکه بر کشش آن افزوده و رغبت خواننده را زیادتر می‌کند، زیرا در این حالت، نویسنده داستان را سر بزنگاه [همان نقطه اوج؛ که در اینجا ویرانی و هرج و مرج روستاست] می‌گذارد، سپس با کنشی افتان به سمت گره‌گشایی پیش می‌برد و بدین طریق با ایجاد انتظار، دم به دم، رغبت و انتظار خواننده را برای خواندن ادامه‌ی داستان بالاتر می‌برد. (یونسی، ۱۳۵۱: ۴۴۱)

چو یک سال بگذشت آمد بهار

از آن سو به نخجیر شد شهریار

بدان جای آباد خرم رسید

نگه کرد و بر پای جایی ندید...

به موبد چنین گفت کای روزبه

دریغست ویران چنین خوب ده

برو، نیز، آباد گردان به گنج

چنان کن کزین پس نبینند رنج

ز پیش شهنشاه موبد برفت

بدان جای ویران خرامید و تفت ...

بدو روزبه گفت: مهتر تو باش

بدین جای ویران به سر بر تو باش...

زمین را به آباد کردن گرفت

همه مرزها را سپردن گرفت

(دفتر ششم: ۴۵۱)

۲-۶. گره‌گشایی: داستان که و مه یکی از نمونه‌های خوب داستان‌هایی است که پایان داستان و بخش گره‌گشایی آن، با گفت‌وگو و به شکل نمایشی به پایان می‌رسد. در اینجا نتیجه‌ی داستان که مواردی از

گرایش باعث شده است زبان به کار گرفته شده،
به سادگی زبان گفتار متمایل باشد:

دل شاه بهرام ناشاد گشت

ز یزدان بترسید و بر داد گشت...

به ما گفت: یکسر همه مهترید

نگر تا کسی را به کس مشمرید

(همان: ۴۵۰)

۲-۳. ایجاز: ایجاز که از ویژگی‌های اصلی

داستان‌های مینی‌مال است، در این داستان، به

کمال تمام دیده می‌شود. در ابیات زیر، نویسنده

بازگشت اهالی ده، پرورش و کشت و کار و

آبادانی روستا را به طور خلاصه بیان می‌کند:

یکایک سوی ده نهادند روی

به هر برزن آباد کردند جوی

همان مرغ و گاو و خر و گوسپند

یکایک بر افزود بر کشت‌مند

درختی به هر جای هر کس بکشت

شد آن جای ویران چو خرّم بهشت

(همان: ۴۵۲)

۳-۳. محدودیت زمان و مکان: در داستان مورد

نظر، حوادث در زمانی کوتاه اتفاق می‌افتند؛

چنانکه رویدادهای اصلی داستان تنها در یک

لحظه شکل گرفته و در طول مدتی کوتاه،

روستا به ویرانه‌ای تبدیل می‌شود و تغییرات

مکانی نیز بسیار ناچیز است. وقوع همه

ماجراهای داستان از مکانی محدود تجاوز نمی-

کند. اعمال داستانی در روستا آغاز می‌شود و

همان‌جا هم خاتمه می‌یابد.

گره‌گشایی و پایان جذاب، و روایت داستان بدون حضور مستقیم راوی و تحلیل‌های ذهنی است.

۱-۳. سادگی زبان: زبان به کار رفته در این

داستان واقع‌گرا، ساده و متناسب با فضای واقعی

داستان است. واژه‌ها و ترکیبات متناسب با

موضوع و شخصیت‌های داستان به کار گرفته

می‌شوند. برای نمونه:

از آن ده فراوان به راه آمدند

نظاره به پیش سپاه آمدند

(دفتر ششم: ۴۴۵)

متن حرکت روستاییان برای تماشای شاه و

سپاهیان در هنگام ورود و عبور از روستا، با

زبانی ساده توصیف شده و فضای داستان را

واقعی و متناسب با روحیه و منش اهالی روستا،

به نمایش می‌گذارد. به تناسب این ابیات با

روحیه اهالی ده که چگونه، ساده‌لوحی و شادی

آنان را به نمایش می‌گذارد و فرارشان را بعد از

جنگ و ستیز و درگیری به تصویر می‌کشد،

دقت کنیم:

خروشی برآمد ز پر مایه ده

ز شادی که گشتند همواره مه...

چو برخاست از آن روستا رستخیز

گرفتند ناگاه راه گریز

(همان: ۴۴۸)

از جلوه‌های سادگی زبان در این داستان می-

توان از طرز قرار گرفتن اجزای جمله نام برد که

متناسب با فضای واقعی داستان است. این

هایی از قبیل حرام کردن بهرام شراب را، داستان بهرام با مرد بازرگان و شاگرد، که و مه، لنبک آبکش و چند داستان کوتاه دیگر است، قابل انطباق با این جریان و گونه ادبی هستند. اطلاع از این امر موجب تغییر نگرش ما نسبت به برخی از داستان‌های کلاسیک و داستان‌های شاهنامه شده و سبب درک تازه‌ای از این گونه داستان‌ها می‌گردد. باید خاطر نشان کرد که هیچ یک از شرایط یاد شده، به تنهایی، برای داستانک بودن یک اثر کافی نیست و به محض دیدن یکی از این ویژگی‌ها در داستانی کوتاه نباید حکم به مینی‌مال بودن آن داستان داد و لازم است همه یا بیشتر این ویژگی‌ها را در داستان مورد نظر مشاهده کرد.

منابع

- امین‌الاسلام، فرید (۱۳۸۱). *نگرشی بر داستان‌های مینی‌مالیستی*. تهران: همدا.
- جعفری، اسدالله (۱۳۸۹). *نامه باستان در بوتۀ داستان*. تهران: علمی و فرهنگی.
- جزینی، جواد (۱۳۷۸). «ریخت‌شناسی داستان‌های مینی‌مالیستی». *کارنامه*. دوره اول. شماره ششم. صص ۴۹-۶۷.
- رضی، احمد؛ روستا، سهیلا (۱۳۸۸). «کمینه‌گرایی در داستان‌نویسی معاصر». *پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اصفهان*. شماره ۲. صص ۷۷-۹۰.
- _____ (بهار و تابستان ۱۳۹۰). «ادبیات عرفانی، نظام داستان‌پردازی در حکایت‌های کوتاه کشف المحجوب». دوره ۲. شماره ۴. صص ۸۷-۱۱۳.

۳-۴. زاویۀ دید: در داستان مورد نظر ما، به دلیل کوتاهی و لزوم ایجاز و اختصار، نویسنده جز در مصراع «تو گفתי بیست آن کسان را زمین» (دفتر ششم: ۴۴)، مجال برای اظهار نظر خود نیافته و در نتیجه افکار و احساساتش را آشکار نمی‌سازد. (البته این به شرطی است که انتخاب این داستان برای روایت را دلیل بیان اندیشه شاعر ندانیم). به زبان دیگر، نویسنده در کار روایت، فقط به بیان و روایت عینی داستان می‌پردازد و از تحلیل‌های ذهنی و تفسیر شخصیت‌ها و اعمال داستانی دوری می‌جوید.

بحث و نتیجه‌گیری

بر طبق نظریه‌های داستان‌نویسی معاصر، داستان مینی‌مال نیز همانند داستان کوتاه دارای مسیر روایی شامل مقدمه، کشمکش، نقطه اوج، فرود و گره‌گشایی است. با بررسی ساختاری برخی از داستان‌های بسیار کوتاه شاهنامه درمی‌یابیم که برخی از داستان‌های این اثر، با ویژگی‌های الگویی «داستانک» مطابقت دارد. ویژگی‌هایی مانند سرعت سیر روایی، سادگی زبان، واقع‌گرایی، ایجاز و صحنه‌پردازی‌های کوتاهی و فشردگی که از ویژگی‌های اصلی داستان‌های مینی‌مال هستند، در برخی از داستان‌های شاهنامه (لنبک آبکش-که و مه) دیده می‌شود و با وجود اینکه هدف نویسنده از نقل این داستان‌ها، بیان نکته‌های اخلاقی و اجتماعی بوده، دارای پیرنگی قوی و ساختاری منسجم‌اند. در نتیجه، این بخش از داستان‌های شاهنامه، که شامل داستان-

دیوان کبیر». پژوهشنامه ادب حماسی. دوره ۵-۶. شماره ۶. ۳۷۵-۳۹۵.

فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۸). شاهنامه. جلد ۶. تصحیح جلال خالقی مطلق و محمود امید سالار. تهران: مرکز نشر دائرة المعارف بزرگ اسلامی.

گوهرین، کاوه (بهار ۱۳۷۷). «آینده رمان و شتاب زمان». آدینه. شماره ۱۳۲ و ۱۳۳. صص ۶۳-۵۷.

میرصادقی، جمال (۱۳۷۵). عناصر داستان. تهران: سخن.

میرصادقی، جمال؛ میرصادقی، میمنت (ذوالقدر ۱۳۷۷). واژه‌نامه هنر داستان نویسی. تهران: مهناز.

یونسی، ابراهیم (۱۳۵۱). هنر داستان نویسی. تهران: امیرکبیر.

حسام‌پور، سعید (بهار ۱۳۸۸). «بررسی تطبیقی ساختار داستان‌های شیر و گاو کلبله و دمنه با افراسیاب و سیاوش از شاهنامه». شعرپژوهی. دوره ۱. شماره ۱. صص ۷۳-۸۹.

سرامی، قدمعلی (۱۳۷۲). از رنگ گل تا رنج خار- شکل‌شناسی داستان‌های شاهنامه. تهران: علمی و فرهنگی.

سلیمانی، محسن (۱۳۷۲). واژگان ادبیات داستانی. تهران: آموزش انقلاب اسلامی.

شمیسا، سیروس (۱۳۷۳). انواع ادبی. تهران: فردوس.

صادقی‌نژاد، رامین (بهار و تابستان ۱۳۸۹). «مولانا و مینی‌مالیسم، بررسی داستان‌های مینی‌مالیستی در